

| به نام خدا

سرشناسه: آدورنو، تئودور دبلیو، ۱۹۰۳-۱۹۶۹ م. Adorno, Theodor W.
عنوان و نام پدیدآور: مسائل فلسفه اخلاق/تئودور آدورنو؛ مترجمان صالح نجفی، علی عباس بیگی.
مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: چهارده، ۳۰۶ ص.
شابک: ۲-۳۶۴-۴۵۶-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Probleme der Moralphilosophie.

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی اثر تحت عنوان "Problems of moral philosophy, 2000" با
ترجمه رادنی لیوینگستون، به فارسی برگردان شده است.
عنوان دیگر: درس‌گفتارهای اخلاق آدورنو.

موضوع: اخلاق Ethics

شناسه افزوده: نجفی، صالح، ۱۳۵۴-، مترجم

شناسه افزوده: عباس بیگی، علی، ۱۳۵۸-، مترجم

شناسه افزوده: ویراستار شرودر، توماس

شناسه افزوده: لیوینگستون، رادنی، ۱۹۳۴- م.، مترجم

شناسه افزوده: Livingstone, Rodney

رده بندی کنگره: B۳۱۹۹

رده بندی دیویی: ۱۷۰

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۷۸۱۲۷

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

تئودور آدورنو

مسائل

فلسفہ

اخلاق



ویراست دوم

ترجمہ صالح نجفی و علی عباس بیگی

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Problems of Moral Philosophy

Theodor W. Adorno, Edited by Thomas Schröder

Translated by Rodney Livingston

Polity Press, 2000

مسائل فلسفه اخلاق (ویراست دوم)

تئودور آدورنو

ترجمه صالح نجفی و علی عباس بیگی

طراح جلد: حبیب ایلون

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۲۴۹۳

تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



فهرست

مقدمه.....	هفت
یادداشت ویراستار.....	نه
درس گفتار یکم.....	۱
درس گفتار دوم.....	۲۱
درس گفتار سوم.....	۳۹
درس گفتار چهارم.....	۵۷
درس گفتار پنجم.....	۷۷
درس گفتار ششم.....	۹۷
درس گفتار هفتم.....	۱۱۹
درس گفتار هشتم.....	۱۳۷
درس گفتار نهم.....	۱۵۳
درس گفتار دهم.....	۱۷۱
درس گفتار یازدهم.....	۱۸۹
درس گفتار دوازدهم.....	۲۰۷
درس گفتار سیزدهم.....	۲۱۷
درس گفتار چهاردهم.....	۲۳۳
درس گفتار پانزدهم.....	۲۵۱
درس گفتار شانزدهم.....	۲۷۱
درس گفتار هفدهم.....	۲۸۹

مقدمه

کتاب مسائل فلسفه اخلاق مجموعه هفده درس گفتار آدورنو است در سال ۱۹۶۳ که حول محور نظریه کانت درباره اخلاق سر و شکل گرفته اند. این درس‌ها را می‌توان درآمدی بر مسائل محوری یکی از مهم‌ترین و دشوارترین پروژه‌های آدورنو شمرد: دیالکتیک منفی. آدورنو در این سخنرانی‌ها مفهوم‌های مهمی چون اولویت عقل عملی و نسبت میان آزادی و تجربه و جوهرزدایی از تفکر اخلاقی را برمی‌رسد. او این سه مفهوم و دیگر مفهوم‌های مرتبط را به طرز قابل فهم و مفرح به بحث می‌گذارد، به شیوه‌ای بس متفاوت با دیگر نوشته‌های به‌نشر رسیده آدورنو. این کتاب یکی از گیراترین درآمدها برای آشنایی با فلسفه اخلاق آدورنو و راهنمایی کم‌نظیر برای بازخوانی نوشته‌های کلیدی کانت است و افزون بر اینها حاوی قرائتی الهام‌بخش از نمایشنامه‌های ایپسن است.

ترجمه این کتاب را ما در اواسط دهه ۱۳۹۰ به انجام رساندیم و تحویل ناشر دادیم اما نسخه‌ای که در سال ۱۳۹۶ به بازار کتاب رسید متأسفانه به دلایل گوناگون پذیرفتنی نبود. کار بازخوانی و ویرایش و ترجمه یادداشت‌ها و پی‌نوشت‌های ویراستاران درس گفتارها و مترجم انگلیسی هم به دلایل گوناگون عقب افتاد. سرانجام به لطف همراهی چند تن از دوستان عزیز و همدل نسخه منقح‌تر ترجمه را آماده کردیم. همین‌جا از رضا رحمتی‌راد و کاوه عیدی‌زاده و

بیش از همه از مائده نوری به خاطر بازخوانی و مقابله ترجمه و تذکر بسیاری از لغزش‌های ترجمه و غلط‌های چاپی تشکر می‌کنیم. محمد میرزاخانی، ویراستار کاردان انتشارات هرمس، با دقت و دلسوزی نسخه تازه را مقابله کرده و نکته‌های مهم و مفیدی گوشزد کرد. از ایشان هم ممنونیم. در نسخه انگلیسی یادداشت‌های ویراستاران و توضیح‌های مترجم انگلیسی در انتهای کتاب آمده بود اما ما ترجیح دادیم یادداشت ویراستار درس گفتارها را در ابتدای کتاب و توضیح‌های ویراستاران و مترجم را به صورت پاورقی داخل صفحه‌ها بیاوریم.

یادداشت ویراستار

مسائل فلسفه اخلاق سومین کتاب از مجموعه پانزده درس گفتار آدورنو است که روی نوار صوتی ضبط شدند و متن‌های پیاده‌شده‌شان بی‌کم و کاست به دست ما رسیده است. خود نوارها دیگر وجود خارجی ندارند، به جز کاست‌های درآمدی بر جامعه‌شناسی که به‌تازگی درآمده است. این قضیه مشکلات فراوانی برای برنامه انتشار درس‌گفتارها پیش می‌آورد، هرچند چنین مشکلاتی در مورد سلسله درس‌گفتارهای فلسفه اخلاق نابه‌جا نیستند. مسائل اخلاق به‌موجب ذاتشان به کلام شفاهی مربوط می‌شوند، به مخاطره‌هایی که ذاتی دعوی صادق بودن حکم‌های اخلاقی‌اند. از سوی دیگر، پیش‌فرض این دعوی‌های اخلاقی قسمی تفکر غیردائم و غیرقطعی و بدون نتیجه‌نهایی است، تفکری باز و درگیر با سؤال‌هایی فاقد جواب قطعی. در ترم زمستانی ۱۹۵۶/۱۹۵۷، زمانی که آدورنو نخستین بار به سراغ این موضوع رفت، تمثال سقراط را مظهر کامل موضوع اخلاق گرفت:

در سرتاسر سنت فلسفه غرب، سقراط را بنیادگذار راستین فلسفه اخلاق و علم اخلاق تلقی کرده‌اند. ولی او یگانه چهره در تاریخ فلسفه غرب است که هرگز چیزی ننوشته است. این حقیقت بی‌گمان با موضعی که او درباره مسائل اخلاقی می‌گیرد پیوند دارد، و البته با کشف فلسفه اخلاق. فلسفه او در درجه اول سمت‌وسویی عملی داشت و ناظر به رفتار آدمیان بود. [...] عقیده زیربنایی فلسفه او این است که کلام زنده شفاهی

کلامی است که جواب سؤال کننده را می دهد، کلام شفاهی از همه نظر پاسخ گو است، مسئولیت آنچه را می گوید می پذیرد و به شخص خاصی که مخاطبش است پاسخ می دهد، اما کلام مکتوب به همه آدمها به چشم برابر می نگردد و قادر نیست میانشان فرق بگذارد و نمی تواند به هیچ سؤالی جواب بدهد و بی تغییر می ماند.^۱

آدورنو خود را سخن گوی فلسفه ای «بازسین» می شمرد و بر همین اساس بر پایان فلسفه اخلاق، بر حدود نهایی فلسفه اخلاق، انگشت می گذاشت. کتابی که تا دم مرگ در نظر داشت راجع به فلسفه اخلاق تحریر کند به دلایلی هم عینی هم شخصی به رشته تحریر درنیامد. این باور که علم اخلاق به معنای آموزه ای موثق دیگر ممکن نیست نمی توانست به مدد استفاده از کلمات قصار جبران شود - عقیده ای که آدورنو در گرگولس [= یونانیک یا یونانی صغیر] در نظر داشته بود، کتابی که قرار بود دنباله مینیمالیا [= اخلاقک یا اخلاق صغیر] باشد. برای همین است که در درس گفتارهای ۱۹۶۳ کل مسئله اخلاق موضوعی مسئله دار و معضل آفرین تلقی می شود و مفهوم علم اخلاق به طور کامل رد می شود. در درس گفتارهای قدیمی تر ۱۹۵۶/۱۹۵۷ - که صورت کوتاه تر آن تقریباً به طور کامل به دست ما رسیده و در موقع مقتضی ویرایش و چاپ خواهد شد - آدورنو در وهله اول می خواست سیر تحول تاریخی آراء و عقاید اخلاقی را از سقراط و افلاطون و ارسطو تا کانت و نیچه دنبال کند. درس گفتارهای ۱۹۶۳ عمدتاً استوار بر فلسفه کانت و متمرکز بر ماهیت حل ناشدنی مسائل اخلاقی بود.

این دوره درس گفتارها در اصل کوششی است برای تهیه مواد خام فصلی از دیالکتیک منفی که موضوعش آزادی است و خطی را دنبال می کند که هورکهایمر در ماتریالیسم و اخلاق (۱۹۳۳) ترسیم کرده بود، جستاری دارای اهمیت محوری برای نظریه انتقادی،^۲ و گریز دوم دیالکتیک روشنگری،

1. (Lecture of 19 December 1956, Theodor W. Adorno Archive, Vo 1344)

2. Max Horkheimer, Selected Early Writings, trans. G. Frederick Hunter, Matthew S. Kramer and John Torpey, MIT, Cambridge, Mass., and London, 1993, pp. 15-47

«دربارهٔ ژولیت»، که هورکهایمر نوشته بود.^۱ درس گفتارهای حاضر را می‌توان میراث بر مینیمامورالیا هم به شمار آورد، و تصادفی نیست که آدورنو آن کتاب را به هورکهایمر تقدیم کرده بود. درس گفتارها تا اندازه‌ای بر مدار بداهه‌گویی می‌گردند و این ویژگی حاکی از آن است که هیچ فکری در آن‌ها تا منتهای منطقی‌اش دنبال نمی‌شود؛ همهٔ مطالب طرح شده «تفسیر صحیح» نمی‌شوند و نمی‌توان همهٔ آن‌ها را در پیکرهٔ آثار معتبر آدورنو جای داد. ولی همین خصیصه به ما تصویری روشن‌تر از سیر تحول تفکر آدورنو و شیوهٔ نوشتن او می‌بخشد - به‌ویژه، دربارهٔ این دعوی او که می‌گذارد متن‌ها آنچه را در چننه دارند خود بیان کنند و او آن‌ها را با استلزام‌های دیالکتیک اجتماعی‌شان سرشاخ می‌کند. به این قرار، آدورنو در این درس گفتارها این عقیده را که فلسفه باید تأثیر عملی داشته باشد بسیار جدی می‌گیرد، عقیده‌ای که از آغاز دههٔ ۱۹۶۰ قوت گرفته و طرفداران بیشتر و بیشتری یافته بود. البته آدورنو برای آنکه تسلیم شورش‌های

1. Dialectic of Enlightenment. Excursus II: Juliette or Enlightenment and Morality

شاهکار آدورنو و هورکهایمر دو ضمیمه یا به تعبیر نویسندگان دو «گریز» دارد که اولی را آدورنو نوشته («آدوستوس یا اسطوره و روشنگری») و دومی را هورکهایمر («ژولیت یا روشنگری و اخلاق»). ژولیت رمانی است از مارکی دو ساد. هورکهایمر از یکی از شخصیت‌های این رمان، امیر فرانکاوایلا (جایی واقع در شرق ایتالیا)، نقل می‌کند که ثروتمندان با طیب خاطر طرف جباریت و حکومت استبدادی را می‌گیرند زیرا می‌دانند که تازیانهٔ حاکمان جبار همیشه بر گردهٔ طبقات فرودست فرود می‌آید نه بر پشت ایشان. نوشته‌های مارکی دو ساد «اصل علمی را به نهایت‌های نابودکننده می‌کشاند». ژولیت، قهرمان رمان مارکی، «دلباختهٔ نظام‌ها و منطق است». حظ می‌برد از اینکه «تمدن را با جنگ‌افزارهای خود تمدن منهدم سازد». کانت و دیگر فیلسوفان معتقد بودند آدمیان موظفند از اطاعت احساسات و تمایلات نفسانی سربینجند. این «احساس‌گریزی» در شخصیت ژولیت بدل می‌شود به ارتکاب بی‌امان اعمال تحریک‌آمیز و تعقیب سرد و عاری از احساس لذت‌های غیراخلاقی. به زعم هورکهایمر، امروزه روشنگری خشم خویش را بر سر تفکر و فلسفه خالی می‌کند. در روزگار ساد، دین آماج غیظ و غضب روشنگری بود و به همین سبب ژولیت وجودش مالا مال از تحریکات‌الحدادی است و محض نمونه عیسی را به عنوان «خدایی مرده» دست می‌اندازد. نیچه هم روندی را برمی‌رسد که طی آن روشنگری به مقابله و خصومت با خویش برمی‌خیزد. او هم مانند ژولیت ترحم را نیرنگ ضعیفان می‌شمرد. ژولیت از دست‌زدن به کارهای ممنوع لذت می‌برد. به گفتهٔ هورکهایمر، دوست ژولیت، آقای اسپریگانی (واژهٔ ایتالیایی به معنای «بشتاب») و بر این اساس می‌توان او را «آقای شتابنده» نامید، «پیشرفته‌تر» است زیرا فقط از کارهایی لذت می‌برد که ثروتش را افزون می‌کند. کاری ندارد که جامعه اعمالش را غیراخلاقی می‌یابد یا نه.

باب روزِ آگزیستانسیالیسم آن زمان نشود ترجیح داد در این درس گفتارها، به قول خودش، «به جای نان، سنگ» میان مستمعانش پخش کند.^۱ موضع آدورنو در اینجا موضعی بود که چند سال بعد در برابر جنبش دانشجویان گرفت و بازتابش را در دو مقاله «تحشیه‌هایی بر نظریه و عمل» و «کناره‌گیری»^۲ می‌توان دید. آبر همین قیاس، دیالکتیک میان مقاومتِ ضروری در عمل در برابر زندگی کاذب و معرفتِ سراپا نظری به زندگی حقیقی نیز دیالکتیکی سلبی می‌ماند.

محتوای این درس گفتارها در مسئله‌دار بودن چیزی کم ندارند ولی کیفیت نامطلوب متن پیاده‌شده که اساس این مجموعه را شکل می‌دهد اوضاع را خراب‌تر می‌کند، متنی که مشکلات و ویژه‌ای برای ویراستار پیش می‌آورد. بسیاری از نام‌ها و نقل قول‌ها لغزش‌های آشکار دارند و این واقعیت نگرانی‌هایی پدید می‌آورد که در کمال تأسف در بعضی موارد به جا است، نگرانی از اینکه مبدا خطاهای سامعه و فهم ناقص موضوع نسخه پیاده‌شده را ناموثق ساخته

۱. آدورنو به آیه‌ای از انجیل اشاره دارد. انجیل متی، باب هفتم (از موعظه بر فراز کوه). مسیح می‌پرسد: «کدام‌یک از شما اگر پسرش از او نان بخواهد سنگی به او می‌دهد؟» آدورنو به وجهی آبرونمایی به شنوندگان درس گفتارها می‌گوید، ترجیحش این است که به نسل جوان به جای نان سنگ بدهد...

۲. «کناره‌گیری» (Resignation) (لغتی که در سیاق‌های دیگر می‌تواند به تسلیم و رضا هم دلالت کند) در اصل خطابه‌ای رادیویی بود که آدورنو در ۱۹۶۸ ایراد کرد، مدخلی مهم در منازعه نظریه-عمل در مارکسیسم و یکی از اسناد اولیه در تاریخ رابطه پرافت‌وخیز آدورنو با جنبش دانشجویان رادیکال در آلمان پس از جنگ. آدورنو خطاب به چپ‌های رادیکال منتقد مکتب فرانکفورت از خودداری خود از ترجمه نظریه انتقادی به برنامه‌ای عملی برای کنش سیاسی دفاع می‌کند. آدورنو در رد اتهام «کناره‌گیری» غیرسیاسی و رضاه‌داده‌دان و پذیرفتن وضع موجود، تصویری تمردآمیز از تفکر انتقادی می‌پردازد که به هیچ سروری، آقابالاسری یا استادی، احساس دین نمی‌کند.

3. Theodor W. Adorno – Marginalia to Theory and Praxis

آدورنو در آغاز تحشیه‌های نوین، بررسی ساده تاریخ ثابت می‌کند مسئله نظریه و عمل تا حد زیادی وابسته به مسئله سوژه و ایزه (ذهن و عین یا فاعل و متعلق شناسایی) است. همان زمان که آموزه دو جوهر دکارت بر دوگانگی ذهن و عین مهر تأیید زد، ادبیات نخستین بار عمل (پراکسیس یا کردار هدفمند) را اقدامی مشکوک، ناشی از تنش عمل با تأمل، تصویر کرد. عقل عملی محض، با وجود واقعیت‌گرایی پراشتیاقش، متعلق (ایزه‌ای) ندارد به همان ترتیب که جهان برای صنعت و تولید کالاها ماده خامی است بی‌صفت و آماده پردازش و فراوری که در هیچ کجا مشروعیت نمی‌یابد مگر در بازار.

باشد، نسخه‌ای که به هر تقدیر قرار نبوده منتشر شود. اگر قرار بر انتشار این درس‌گفتارها بود، آدورنو بی‌گمان فقط پس از بازنگری گسترده متن‌های پیاده‌شده رضا می‌داد. اگرچه ویراستار تمام سعی خود را برای بازیابی کلام خود آدورنو در کار کرده است، ناگزیر شده بعضی تغییرهای نحوی اعمال کند و مهم‌تر از همه علائم سجاوندی را حک و اصلاح کند. ویراستار هم‌زمان امیدوار است خصلت شفاهی درس‌گفتارها حفظ شده باشد و در همان حال نحو کلی متن برای خواننده قابل فهم باشد. فقط در چند مورد استثنا کلمه‌هایی جدید یا دشواریاب وارد متن شده‌اند. بازسازی‌هایی که، به لحاظ مضمون، در معرض تردیدند و تصحیح لغزش‌های سامعه یا نسخه پیاده‌شده، هر جا که به خودی خود روشن نیستند، در پانویس‌ها گنجانده شده‌اند، به اتفاق کلمه‌هایی که جایگزین کلمه‌های ضبط‌شده در متن شده‌اند. آن‌اگلوئن‌ها در مواردی که

۱. آن‌اگلوئن (anacolutha) لغتی یونانی است، مرکب از پیشوند نفی و واژه آگلوئس به معنای پی‌آمد. آن‌اگلوئن به قطع شدن خلاف انتظار بیان افکار و معانی درون یک جمله اطلاق می‌شود، گسستی که صورتی به کلام می‌بخشد که انسجام منطقی فکر را بر هم می‌زند. آن‌اگلوئن‌ها غالباً جمله‌هایی‌اند که در میانه راه قطع می‌شوند، در نقطه‌ای که تغییری در ساختار نحو جمله و معنای مورد نظر گوینده جمله پس از قطع شدن جمله روی می‌دهد. در مدخل ویکی‌پدیا دو مثال راهگشا از جان میلتن آمده است:

Ay me, I fondly dream! Had ye been there, for what could that have done?

(John Milton in Lycidas)

آری آری می‌بافم رؤیا با تار و پود شوق!

وای اگر آنجا نبودید، آخر چگونه این کار میسر می‌شد؟

گوینده این سطرهای شعر میلتن عادت دارد غرق عالم رؤیا شود اما به محض آنکه مرگ دردناک لایسیدس را به یاد می‌آورد از خواب و خیال درمی‌آید. بانگ هشدارش ما را نیز از خواب و خیال بیرون می‌کشد. پس از بانگ‌آوردن که چرا پریشان رودخانه‌ها در جایی که پیرمرد انگلیسی شاد و شنگولی معمولاً آنجا به ایشان برمی‌خورده حضور ندارد، گوینده در می‌یابد که این تقصیر پریشان نیست؛ همه این‌ها ساخته و پرداخته خیال او بوده است. گویی خیال می‌کند اگر پریشان آنجا نبودند هیچ‌کاری از دستش بر نمی‌آمد و این نکته را با یک استفهام انکاری دیگر بیان می‌کند. در بهشت گم شده نیز میلتن در اولین کلمه‌هایی که بر زبان شیطان جاری می‌شود از آن‌اگلوئن بهره می‌گیرد تا آشفتگی خاطر او را در آغاز کار نشان دهد:

If thou beest he; but O how fallen! How changed

(L83)

وای اگر جای او بودی؛ اما آه چه سقوطی کرده ست! چه اندازه تغییر کرده

ناشی از لغزش‌های واضح شفاهی است حذف شده‌اند و جمله‌هایی که شروع شده‌اند اما ادامه نیافته‌اند یا تکرارهایی که معنایی به فحوای متن نیفزوده‌اند به همان ترتیب. نقل قول‌ها در موارد ضروری مطابق با منبع اصلی‌شان تصحیح شده‌اند؛ قطعه‌هایی که آدورنو بر آن‌ها تأکید گذاشته با حروف ایتالیک چاپ شده‌اند. تغییرهای خود آدورنو داخل کروشه آمده‌اند؛ حذف‌ها به وسیله [...] مشخص شده‌اند. ویراستار هرکاری از دستش برآمده کرده است تا منابع نقل قول‌های ادبی را بیابد. ماهیت کار ویراستار را بر آن داشت تا تلمیح‌های معمول آدورنو و ارجاع به قطعه‌های نظیر در نوشته‌های خود او را عمدتاً با تمرکز بر نسبت این متن با سلسله درس‌گفتارهای قبلی و ارجاع‌ها به کانت و شرح و بسط آن‌ها در دیالکتیک منفی به انجام رساند.

آوریل ۱۹۹۵

درس گفتاریکم

(۷ مه ۱۹۶۳)

خانم‌ها و آقایان،

با دیدن حضور پرشمار شما در این جلسه، جلسه‌ای که نمی‌توان انتظار داشت موضوعش برای جوانان جذابیتی آنی داشته باشد، حس می‌کنم چیزی شبیه یک توضیح و حتی پوزش به شما مدیونم، و اینکه باید در مورد هر توقع گزارفی به شما هشدار دهم. وقتی در جلسات سخنرانی کسی شرکت می‌کنید که درباره زندگی خوب - یا درست‌تر بگوییم زندگی بد - کتابی نوشته است^۱، منطقی است

۱. اشاره آدورنو به مینیما مورالیا (اخلاق صغیر) است. آدورنو در تقدیم‌نامه کتاب به ماکس هورکهایمر می‌نویسد: «دانش افسردگی آوری که من این تحفه را با مصالح آن برای دوستم تدارک دیده‌ام مربوط به ناحیه‌ای می‌شود که سالیان سال میدان حقیقی فعالیت فلسفه شمرده می‌شد اما از وقتی فلسفه بدل به روش شد به ورطه غفلت فکری و تفنن موعظه‌گرانه و سرانجام نسیان درغلنیده است: آموزش زندگی خوب. آنچه فیلسوفان روزگاری به‌مثابه زندگی می‌شناختند حوزه هستی خصوصی گردیده است و اینک حوزه مصرف محض، حوزه‌ای که چون زائده‌ای از فرایند تولید مادی، بی‌هیچ خودآیندی یا جوهری از آن خود، به هر سو کشیده می‌شود». (15) *Minima Moralia*، p. — و. [جیلیان رز در آغاز کتاب عالی دانش افسردگی آور: درآمدی بر تفکر تودور آدورنو (۱۹۷۸) توضیح می‌دهد، «دانش افسردگی آور» که این کتاب به شرح آن می‌پردازد دانشی بدبینانه نیست. آدورنو مینیما مورالیا را تحفه‌ای تدارک‌دیده از مصالح "دانش افسردگی آور" خویش - وارونه "دانش طربناک" نیچه - می‌خواند و به این ترتیب زیر پای دعوی‌های تام‌نگر و خوش‌بینانه فلسفه و جامعه‌شناسی را خالی می‌کند و آن‌ها را وارونه می‌گرداند، و تمامی تقسیم‌های دوتایی، نظیر دوگانگی خوش‌بینی / بدبینی را رد می‌کند؛ چرا که این تقسیم‌ها مستلزم نگاهی به جهان است که ذاتاً ایستا و تثبیت‌شده است.»]